

خطر تجزیه ایران را تنها فدرالیزم خنثی می‌سازد نه مرکزیت غیر دموکراتیک

ناصر مستشار

دملکرات ترین عناصر سیاسی میهنمان چه فارسی زبان و ترک زبان، عرب، کرد و بلوج در مواجه با مسئله قومی یا ملی با اتخاذ مواضعی بسیار غیر دمکراتیک وجهه دملکرات منشی خود را به سرعت از دست می دهند. این دسته از نیروهای سیاسی تنها در فکرنجات خلق خود تلاش می کنند، بعضی فارسی زبانان در اندیشه سیاسی خود به گونه ائی می اندیشنند که هر چقدر قدرت مرکزی متمرکز تر باشد تمامیت ارضی مطمئن تر حفظ می گردد در حالی که این خلاف واقعیات میهن ماست. حکومت مرکزی که به شیوه غیردمکراتیک بر اقوام یا خلقهای ساکن ایران حکومت کند بعد از چند صباحی شیرازه مملکت را از هم پاشیده خواهد کرد. حفظ تمامیت ارضی ایران تنها از طریق شیوه دمکراتیک و فدرالیسم برآورده میشود و لاغیر!! چگونه می توان به وحدت ملی باور داشت، در حالی که دائما از خطر تجزیه میهن سخن رانده میشود. نشانه های وحشت از کجا برمنی خیزد؟ حکومت کشوری که همه اقسام و آحاد و اقوام و خلقها و اقلیت های مذهبی را با شیوه دمکراتیک راضی نماید، هیچگاه از تجزیه نمی هراسد، چراکه حکومت دمکراتیک و فدرال مردم را نسبت به خود بیگانه و توطئه گر نمی داند! چگونه می توان با اینگونه وحشت آفرینی ها مقابله کرد. چگونه می توان وحدت را برجسته تر کرد و تجزیه طلبی را منزوی کرد. چگونه می توان پروژه سرنگونی ج.ا. را پیش برد بی آنکه صدمه هائی به ایران نرساند؟ آتش توپخانه طرف هائی که خود را سخنگوی و نماینده اقوام فارس و ترک آذری و کرد می دانند هرچه بیشتر برگرش خود می افزایند تا حقانیت حقوق دمکراتیک خود را در عرصه اداره مناطق خود به اثبات برسانند. فراموش نگردد شیوه اداره مملکت به شیوه فدرالیزم تنها برای اقوام و خلقهای غیر فارسی زبان نمی باشد بلکه این شیوه برای مناطق فارسی زبان هم باید در نظر گرفته شود به دلیل اینکه در ایران یک ملت فارسی زبان واحد و یک پارچه وجود ندارد. تنوع قومی در یک مملکت

نیازمند یک حکومت متنوع از همه اقوام با حفظ تمامیت ارضی در چهارچوب ایران می باشد. در این رهگذر حتی بیشتر دشنام ها به زبان بی گناه و بی تقصیر فارسی نثار می گردد. بعضی نمایندگان فکری اقوام فارسی بسیار ناشیانه زبان دلنشیں فارسی را سپر خود قرار میدهند و خود را پشت زبان مشترک و تاریخی خلقهای فلات ایران مخفی می سازند تا به نبرد تجزیه طلبی بروند. این در حالیست که شاعران برجسته ائی که از پیشنه ترکی برخوردار هستند، زیبا ترین شعر های فارسی را سروده اند بی آنکه زوری برسر آنها بوده باشد و حتی بعضی از این اشعار در دوران حکومت های ترکان و تیموریان و تشویق های آنها سروده شده است! آیا تابه حال از اینکه فرزندتان در خانه اشعار و ترانه های انگلیسی را زمزمه می کند ناراحت شده اید، حتی اورا تشویق هم کرده اید تا زبان انگلیسی را فرا بگیرند، علیرغم اینکه ایرانیان از سیاست های استعماری انگلیس متنفرند، اما فرزندان خود را تشویق می نمایند که زبان انگلیسی را برای پیشرفت و ارتقای شغلی و علمی بطور جدی فرا بگیرند، همه اینها از کجا نشئت می گیرد! نوشته زیر بیشتر تلاش می ورزد با برخورد جدی به کanal تلویزیونی به زبان آذربایجانی gunaz مستقر در امریکا را در بر می گیرد. کanal تلویزیونی فوق بطور مرتب به سه ملت همسایه آذربایجان ایران یعنی فارس زبانان و کرد ها و ارمنی ها به مشابه دشمن می نگرد و حتی به آنها توهین می نماید! این کanal تبلیغاتی عملا در عرصه تفرقه افکنی بطور غیر مستقیم و ناخود آگاه در خدمت ج.ا. در آمده است و فوریت سرنگونی رژیم اسلامی را به تعویق می اندازد. در زیر بطور اجمالی و فشرده نشان داده خواهد شد که دست اندر کاران این کanal در پی کدام سیاست تلاش می ورزند؟ هر گونه سیاستی که واژگونی رژیم اسلامی را در این برده زمانی به تأخیر افکند از حافظه همه خلقهای ایران زدوده نخواهد شد. در اتخاذ سیاست های خود چنان باید محظاطانه عمل نمائیم تا ذره ائی به نفع ملیان نباشد!

1- تمام تلاش پان ترکیست ها براین محور استوار گردیده است تا تمام ترک های جهان را که بالغ بر 300 میلیون محاسبه می نمایند، اتحاد ببخشند تا دوباره امپراتوری ترک نژادان و ترک زبانان را که از یک زبان مشترک برخوردار نیستند سازماندهی دهند. این در حالیست که تمام جهانیان در تلاشند که حکومت های خود را برآساس دمکراسی و تامین حقوق بشر و حقوق شهروندی و مدنیت و فارغ از وابستگی به هر مذهب و نژادی برقرار نمایند و عمر حکومت های نژاد پرست دیر زمانیست که به سر آمده و هیچ شانسی برای ریشه یابی آنها دیده نمی شود. تمام تلاش های محمد رضا پهلوی برای برقراری حکومت آریا ئیان پاک نژاد

به شکست انجامید، وی حتی خود را ملقب به نام ساختگی آریا مهر مذین کرده بود تا خود را ادامه دهنده سلاله حکومت های هخامنشیان وساسانیان جا بزند. حکومت به اصطلاح آریائی که در پی کودتای انگلیسی 1299 به قدرت رسیده بود به فرمان امریکائی ها در سال 1357 خورشیدی خلع ید از قدرت شد. همه آن شکوهمندی دروغین حکومت آریائی همچون به غباری تبدیل گردید، چون در میان مردم ریشه نداشت!

2- بعضی نمایندگان فکری فارسی زبان به شکل توهین آمیزی به ترک ها صفت بیابان گرد و مهاجم و راهزن و غیره منتب می کنند و باعث کینه ورزی بین ترکهای هموطن با دیگر اقوام و خلقها ایران می گردند. ترکهایی که بیش از هزارسال در ایران زندگی میکنند و در اداره مملکت تا بالاترین مدارج کشوری ولشگری سهیم بوده اند و زبان و فرهنگ و مذهب ساکنین ایرانیان را به خود پذیرفته اند ، بعضی ایرانیها به آنها هنوز به دیده مهاجر موقت و مستاجر مستقر در بعضی از استانها می نگرند و سرزمینها و زبان و فرهنگ و آداب و رسوم آنها را به مثابه بیگانه خطاب می نمایند که همینها باعث رشد تخم کینه ورزی و عناد می گردد! ملت هایی همچون امریکا با چهار صد سال سابقه مهاجرت واسترالیا دویست سال و کانادا سیصد سال و فنلاند سیصد سال و تمام کشورهای اسلاو با هزارسال سال سابقه مهاجرت به سرزمین فعلی شان توانسته اند به صاحبان آن سرزمینها تبدیل گردند!

3- اگر در یک دوره تاریخی ترکها به فلات ایران مهاجرت نموده اند به همان سیاق آریائی ها هم در یک دوره تاریخی معین به فلات ایران مهاجرت کرده اند و هیچ نشانی از مبداء و تمدن شهرنشینی آنها در جهان یافت نمیشود ، علیرغم اینکه آریائی ها همواره از طریق مهاجرت و دامداری زندگی می کرده اند ، اما در جوار تمدن های شهرنشینی منطقه بزرگ (میان دورود یا بین النهرين) آغاز به کسب علم نوشتن و شهرسازی و مدنیت نمودند.

4- بنا بر نوشته آقای احمد زید آبادی کارشناس امور بین المللی که از سایت اینترنتی گویا نیوز آمده است:

"تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد تا کنون در بیانات مقام های آمریکایی و بیانیه های رسمی آن کشور، واژه یا عبارتی که اشاره ای هر چند تلویحی به علاقه آمریکا برای تجزیه خاک ایران داشته باشد، دیده نشده است".

سؤال اساسی در اینجاست که کدام نیروی بالفعل وبالقوه در اندیشه تجزیه ایران می باشد؟ مسئله تجزیه ایران را چه کسانی برسر زبانها جاری ساخته اند؟ این تنها خود رژیم ملایان هست که مرتب مردم ایران را از تجزیه میهن می باشد تا سرنگونی خود را هرچند بطور موقع به تعویق بیافکند! امریکا به لحاظ تاریخی با قرارداد ننگین ۱۹۱۹ انگلیس ووثوق الدوله جهت تقسیم ایران به مخالفت برخاست و از تمامیت ارضی ایران حمایت نمود. اگر استعمار گر پیر یعنی انگلیس کشورهای زیادی را به تجزیه و جنگ و خونریزی کشانده است اما امریکا در تجزیه کشوری شرکت نداشته است. در کودتای ۲۸ مرداد انگلیس از نفوذ و قدرت پس از جنگ جهانی دوم امریکا بهره برداری نمود تا به نیات پلید خویش در ایران دست یابد و امریکاطی مراحل مختلف از ملت ایران عذر خواهی نموده است که اگر حکومت ملی در ایران برسر کار می بود می توانست از این پوزش خواهی برای تامین منافع ملی بسیار بهره برداری نماید. اما تضاد و بحران سازی همواره برای ملیان بیشترین سود را برای ادامه ننگین حکومتشان فراهم ساخته است. حکومت انگلیس تاکنون از ملت ایران بخاطر شرکت مسقیم در کودتای انگلیسی امریکائی ۲۸ مرداد پورش نخواسته است!! آقای زید آبادی در جای دیگر بدرستی می گوید:

"به عبارت روشن‌تر، برخی محافل در ایالات متحده بر این باورند که برخی اقوام ایرانی به دلیل محروم شدن از پاره‌ای از حقوق خود، انگیزه محکمتری برای اعتراض علیه جمهوری اسلامی دارند و از همین رو با تکیه بر حقوق آنان احتمالا در چارچوب نوعی فدرالیسم، در آینده خواهند کوشید از این نارضایتی استفاده کنند".

اگر امریکا با عناوین مختلف در تلاش است تا در میان اقوام ایرانی نفوذ نماید ، تنها بخاطر سرنگونی ج.ا. است نه برای تجزیه ایران است! امریکا خواهان تغییر رژیم در سرتاسر ایران است و نه در یک استان ! واگرنهای خود را در یک استان حساس مسقر سازد نه بخاطر جدائی آن استان می باشد بلکه نقطه تجمع خود و نیروهای اپسیوزیون ایرانی برای سرنگونی رژیم ج.ا. در سرتاسر ایران می باشد. امریکا از سالیان پیش اعلام نموده است که آسیای میانه و ماوراء قفقاز منطقه استراتژیک آنها می باشد و ایران بعنوان نقطه اتصالی ، تاکنون مانع این پیوند بوده است و با طرح خاورمیانه بزرگ امریکا ، تجزیه یک استان ایران برای امریکائیها هیچ مزیتی ندارد بلکه امریکا تمام ایران و منطقه را می خواهد در طرح خاورمیانه بزرگ خود بگنجاند! اگر روسیه از عهد پطر کبیر در اندیشه نفوذ

و تصرف آبهای گرم در جنوب ایران می باشد و هم اکنون از استراژی بهره وری اسلام در کشورهای عربی در مقابل امریکا سود می جوید اما امریکا هم در مقابل از اسلام در جمهوری های نوپای روسیه به مقابله با مسکو میرود و در همین راستا امریکا در اندیشه نفوذ به طرف شمال شرقی ایران تا مرزچین و از شمال غربی ایران تا جمهوری های قفقاز و چن تا مرز اوکرائین با انفلاتها نارنجی و دمکراسی غربی در حال پیشروی سرمايه داری و سیاست های خود می باشد!! در زیر دکتر ابراهیم یزدی خلاف نظرات آقای زید آبادی ایده های دیگری را مطرح می سازد که هیچگونه همخوانی با طرح بزرگ خاورمیانه امریکا ندارد.

نوشته از نشریه اینترنتی کار سازمان فدائیان اکثریت Edward N. Luttwak

یکی از مقامات ارشد در مرکز تحقیقات استراتژیک و بین المللی واشنگتن

ولی آذری های ترک زبان تنها به خودی خود ۲۴ درصد به این میزان می افرایند. بیشتر خانواده های آذری در تهران، گمان می رود که با فارس ها کاملاً وفق داده شده اند، ولی جمعیت بزرگتری از آذری ها در شمال دور(شمال غربی) این گونه نیستند و گروههای جنبش ملی و جدایی خواه تا حد فزاينده ای در میان آن ها فعال شده اند. از آنجایی که آذربایجان هم مرز، استقلال خود را از اتحاد جماهیر شوروی به دست آورد، آذری ها احساس وطن ملی خود را دارند و آن ایران نیست. "بنابر نوشته سایت اینترنتی"پیک نت تقل قول از ابراهیم یزدی" در دوران جنگ سرد غربیها و آمریکاییها به هیچ وجه اجازه نمیدادند که ایران متلاشی شود. سیاست کلانش با تجزیه ایران مخالف بود اما اکنون کسی خودش را متعهد به حفظ یکپارچگی ایران نمیداند. غربیها بدشان نمیآید که ایران بالکانیزه شود در جای دیگر دکتر ابراهیم یزدی مسئله زیر را مطرح می سازد که می توان در باره آن وسوس بود! "علاوه بر این قومیتها همه واکنش گریز از مرکز از خود نشان می دهند" بنا بر ارزیابی نویسنده سطور زیردر بیست سال آینده ترکیه به اروپا خواهد پیوست و جمهوری آذربایجان در تقسیمات جفرافیائی در اروپا قرار دارد و امکان پیوستن آذربایجان در آینده دورتر بعید نمی باشد. ایران در آینده مرز شرقی اروپا را تشکیل خواهد داد، که بیشتر آن سرحدات در آذربایجان قرار گرفته است. از هم اکنون آذربایجانی های ناسیونالیست و جدائی طلب که از پایگاه کوچکی در ایران برخوردار هستند با نشان دادن وحدت نژادی وزبانی با پان ترکیسم، خود را به ترکیه نزدیک می سازند تا خود را در اتحادیه

اروپا بیا بند! سئوال اساسی از آذر با یجانی های ناسیونالیست و پان
ترکیست در اینجاست که:

۱- آیا آذر با یجانی ها در انقلاب مشروطیت علیرغم ترک بودن شاهان
قاجار پیشتر بوده اند یا نه؟ آذربایجانی های غیور از اینکه محمد
علی شاه از ترک زبانان بود از انقلاب علیه او صرف نظر نکردند
و اولین قیام را علیه او برپا نمودند. توده های مردم علیه ظالم
و ستمگر با هر زبانی و دینی که باشد قیام خواهند کرد. در پیکار علیه
نابرا بری همه انسانهای شریف وحدت خواهند داشت. بنیان گذار ج.ا
اسلامی روح الله خمینی از شهر خمین اراک می آید و بسیار الکن و ناقص
فارسی تلفظ می کرد، ولی این مانع نمی شد که فارسی زبانان
از مبارزه خود علیه خمینی صرف نظر نمایند!! انقلاب مشروطیت در صد
سال پیش قانون اساسی اداره مملکت را به شیوه ایالتی و ولایتی تنظیم
نموده بود، اما رضا شاه با قدری قانون اساسی راهیچگاه رعایت نکرد
و بهترین زمینهای ایران را بنام خویش به ثبت رساند و محمد رضا پهلوی
هم در ادامه همان سیاست گام برداشت و قانون اساسی انقلاب مشروطیت
که با قوانین اساسی پیشرفتی عصر خود در اروپا مطابقت می کرد و
با آن همه پیکارها و خونریزیها به انجام رسیده بود عملاً در کتاب
های تاریخی نگاشته شده باقی ماند و اجرای آن مختومه شده بود.
و سرنوشت ایران را در آن دوره رهبرانی چون ستارخان و باقرخان تعین
کرده اند یا نه؟ آذر با یجانی ها را خویشاوندی مذهبی و فرهنگی و زبان
نوشتاری و ادبیات وغیره همواره به بقیه ساکنین ایران پیوند داده
است و تمام گذشته تاریخی آنها در سوی ایران است" بقول آقای محمد
امینی پژوهگر تاریخی نام ایران را برای اولین بار شاهان سلجوقی
ترک زبان بکار برده اند و بنظر بعضی محققان نام ایران و ایران با
نداشتن یک حرف "ی" از یک منشاء تاریخی برخوردار بوده است. در جریان
حملات روسها به آذربایجان و ایران در سالهای ۱۸۰۰ میلادی به بعد،
هیچگاه حکومت ترکان عثمانی به یاری حکومت ترک زبان قاجار نشستا فته
و بلکه خود به آن سرزمینها چشم داشته است!

۲- در انقلاب اسلامی ۵۷ خورشیدی قیام تبریز ساعث آغاز انقلاب
ارتجاعی اسلامی گردید و آذربایجانی هم اکنون دوشادوش دیگر هموطنشان
در صدد برآمده اند تا آخوندها را سرنگون نمایند. پس می بینم که
مردم آذربایجان حاضر نمی شوند دیگر ایرانیان را در غائله
تنها بگذارند و خود را از ایران جدا سازند، چراکه خود در غائله
و فاجعه روی کار آمدن ملیان همچون دیگر ایرانیان پاسخگو میدانند
و اینک در راه سرنگونی رژیم ملیان خود را با دیگر خلق های ایران

ملزم و مديون و مشترك می دانند!

3- حکومت عثمانی در کشتار یک ملیون ارمنی دست داشته است اما مردم آذربایجان در این کشتار هیچگونه دخالتی نداشته اند و نمی توانند گناه ترکان عثمانی را به گردن بگیرند.

4- تمام تاریخ و فرهنگ و موسیقی و فلکلور و آداب و سنت و دیگر مشترکات مردم آذربایجان با اقوام و خلق های ایران گره خورده است نه با ملت ترکیه سابق و فعلی! در همین رهگذر تنها زبان که شباخت کامل با زبان فعلی ترکیه ندارد نمی تواند پایه پیوندهای بزرگتری گردد! در طول هزار سال حکومت شاهان ترک زبان که همواره ازوزیران خردمند فارس زبان برخوردار بوده اند، اما اگر کڑی از جانب شاهان مشاهده می شدابتدا بدست خود ترکان در کنار دیگر خلقهای ایرانی قیام هائی صورت می گرفت تا سامان میهن دو باره برقرار گردد. اگر هزار سال حکومت ترکان را محققان سیاسی و تاریخی هم اکنون بهانه قرار می دهند تا سیستم اداره مملکت به شیوه فدرالیزم را نپذیرند، به هیچ وجه با روای دمکراسی همخوانی ندارد. ولی در گذارتاریخ هزار ساله حکومت شاهان ترک زبان، همین تاریخ پژوهان گناه کردها را در چه مرحله از تاریخ می بینند، آنها که هزار سال در راست حکومت نبوده اند. تازه اگر تاریخ گذشته را مبنای انتقام جوئی قرار دهیم؛ به هیچ وجه دمکرات نخواهیم بود، بلکه در جستجوی کشمکش دائمی و مسئله ساز تاریخی خواهیم بود. علاوه بر این ترکان آذربایجانی نمی توانند پاسخگوی همه اعمال نیا کانشان باشند. همچنانکه خلق فارس نمی توانند پاسخگوی بی لیاقتی های بعضی شاهان فارس زبان باشند. فراموش نگردد همه عقب ماندگی های ایران از ترک بودن و یا فارس بودن استنتاج نمی گردد بلکه از عقب افتادگی دین اسلام حاصل میشود. ایران و همه کشورهای اسلامی جهان چوب دین اسلام را تاکنون به جان خریده اند. شما یک کشور پیشرفته اسلامی در پنهان جهان سراغ ندارید! اگر روزگاری ترکان بر تمام ایران حکومت می رانند، اما امروز تنها خواهان اداره استانهای خود به شیوه فدرالیزم در چهار چوب تمامیت ارضی ایران می باشند. این خواسته را کردها نیز خواستار می باشند. مطمئناً آذربایجان دشمنی و حکومت ترکیه با ارمنی ها و کردها را به خود راه نخواهند داد. حتی در گیری آذربایجان شمالی با ارمنستان دعوای ترکان آذربایجان نمی باشد. ناگفته نماند که حکومت ترکیه مدت مدیدی است که در صدد همخوانی فرهنگ و موسیقی وزبان آذربایجان با مختصات خود می باشد، که این موضوع ابدا در بین آذربایجان طرفداری ندارد! راه و شیوه آذربایجان در کسب

حقوق دمکراتیک فدرالیزم الزاماً صلح جویانه و بر اساس اکثریت آرای مردم ساکنین آن نواحی خواهد بود که ناچاراً حکومت دمکراتیک مرکزی در آینده باید بدان گردن بگذارد. همچنانکه آقای داریوش آشوری بدرستی تاریخ پر پیچ وخم ایران را به شکل زیر تشریح می‌نماید. برگرفته از سایت اینترنتی "اطلاعات نت". "در سومین روز برگزاری گردهما یعنی یکصدمین سالگرد مشروطیت، داریوش آشوری نویسنده و زبان شناس ایرانی با عنوان تولد ناکام یک ملت سخنرانی کرد داریوش آشوری به این موضوع اشاره کرد که: "چیز پیوسته و مداومی به نام ملت ایران در طول دو هزار و ۵۰۰ سال تاریخ این کشور وجود ندارد". در این تاریخ گسترهای و دگردیسی‌های بزرگی بوجود آمده و این گسترهای در رفتار ایرانیان تحولات مهمی پدید آورده است، از جمله این گسترهای آمدن اسلام به ایران بود. در ایران بعد از اسلام هرچند حسرت گذشته تا زمان فردوسی هم وجود دارد، اما دیگر زمانه همان زمانه ساسانیان نیست، نام خود فردوسی عربی است، کتابش را به یک ترک زبان محمود غزنوی تقدیم می‌کند و وقتی درمی‌گذرد، روحانی مسلمان طوس آنقدر نفوذ داشته که نگذارد فردوسی در گورستان مسلمانان به خاک سپرده شود" مسئله در این است که ج.ا. برای بقای خود دست به هر گونه حیله ائی می‌زند که یکی از آنها تفرقه وستیز در میان اقوام یا خلقها را شامل می‌شود. اخیراً یحیی رحیم صفوی بعنوان فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از امریکا خواستار شده است تا ج.ا. را بعنوان قدرت برتر منطقه به رسمیت بشناسد، سؤال اساسی در اینجاست که چگونه این در خواست از امریکای شیطان بزرگ و تجزیه گر و ضد انقلاب تقاضا می‌شود تا مشروعیت ملیان در منطقه تثبیت گردد؟ آیا کسب مشروعیت از کفار در اسلام حلال است؟ به امید آزادی میهنمان از چنگال عفریت مرگ و مستقبل جنگ و جهالت وارتعاج اسلامی در ایران!